
داستان چهارم
مترجم: عبدالحمید گل مهرآبادی
هود وصالح
عَلَيْهِمَا السَّلامُ

مجموعه داستانهای پیامبران

حضرت هود و صالح علیهما السلام

مترجم: عبدالحمید گل مهرآبادی
صفحه آرا: عبداللطیف شعبانی
ناشر: آوای اسلام تربت جام
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۹
شمارگان: ۵۲۰۰
چاپ: دقت
قطع: خشتی
قیمت: ۷۵۰تومان

شابک: ۵-۱۶-۵۹۹۳-۶۰۰-۹۷۸

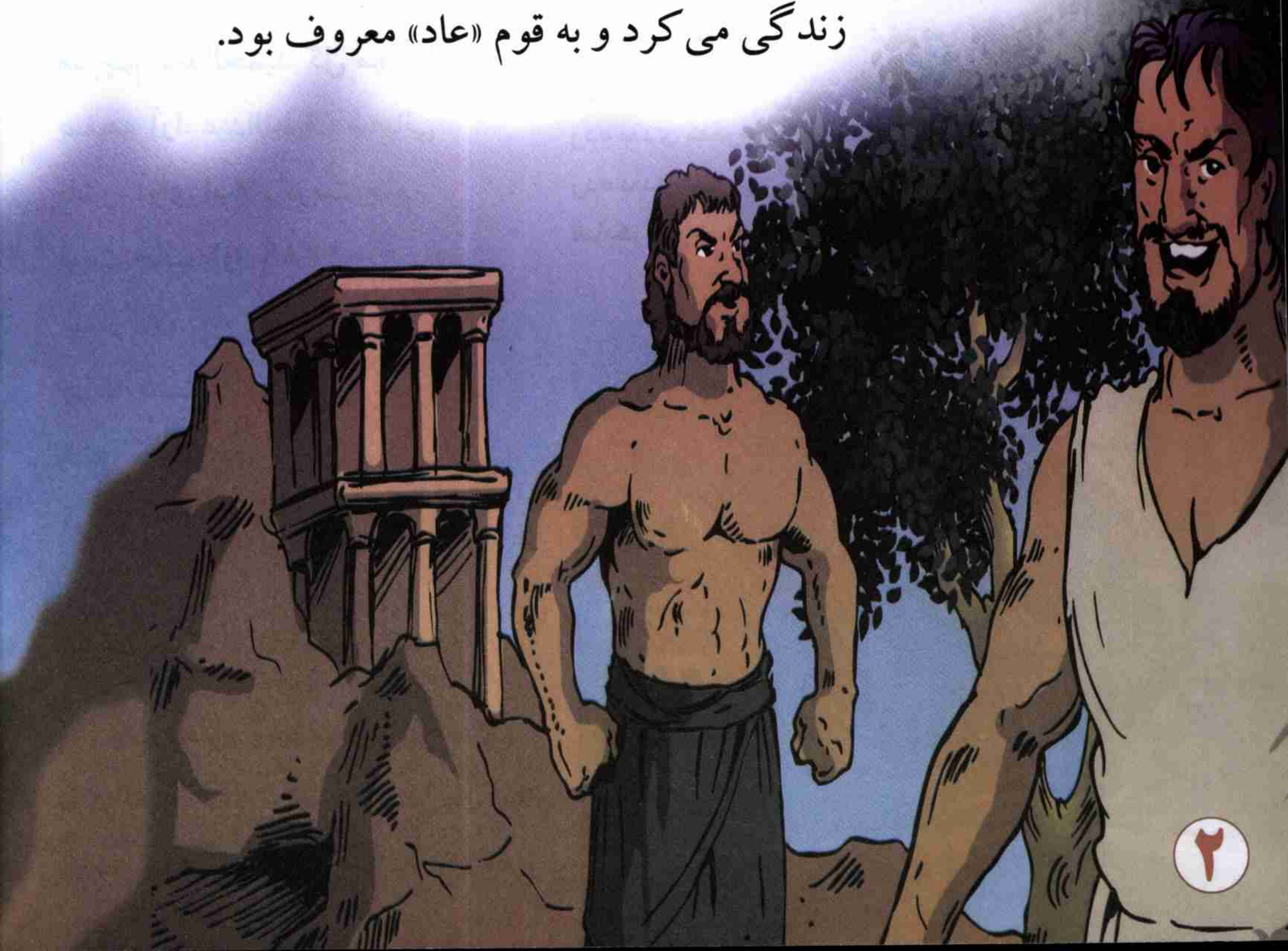
مرکز پخش: تربت جام، انتشارات آوای اسلام
خواف، کتابفروشی شمس ۰۵۳۲۴۲۲۳۴۸۰

سرشناسه	گل مهر آبادی ، عبدالحمید .
عنوان	: مجموعه داستانهای پیامبران .
پدید آور	: عبد الحمید گل مهر آبادی .
مشخصات نشر	: تربت جام ، آوای اسلام ، ۱۳۸۹ .
مشخصات ظاهری	: ۱۲ ص
موضوع	:اسلام – پیامبران .
رده بندی کنگره	:۹۹۰۴۱ ژ ۸۸ ش
رده بندی دیوبی	: ۲۹۷/۱۵۶
شابک دوره	۳-۲۳-۵۹۹۳-۶۰۰-۹۷۸.

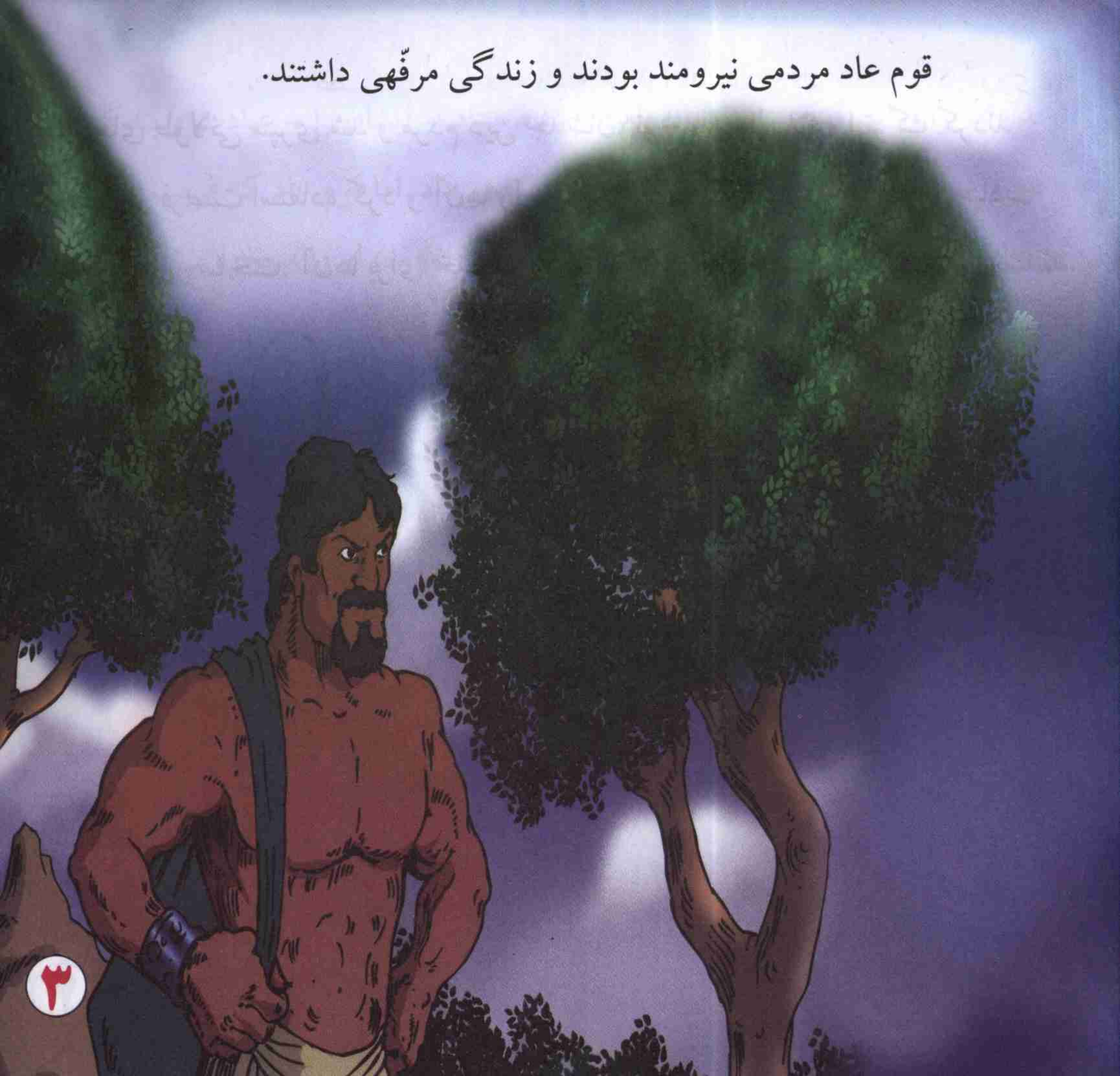


نمای داخلی حوزه علمیه احناف خواف

بعد از وفات حضرت نوح علیه السلام، فرزندانش زیاد شدند و در روی زمین پراکنده شدند. امّت‌ها و قبیله‌های گوناگونی به وجود آمدند. یکی از آن‌ها، قبیله‌ی بزرگی بود که در سرزمین احقاف جنوب جزیرة العرب، زندگی می‌کرد و به قوم «عاد» معروف بود.



قوم عاد مردمی نیرومند بودند و زندگی مرفّهی داشتند.



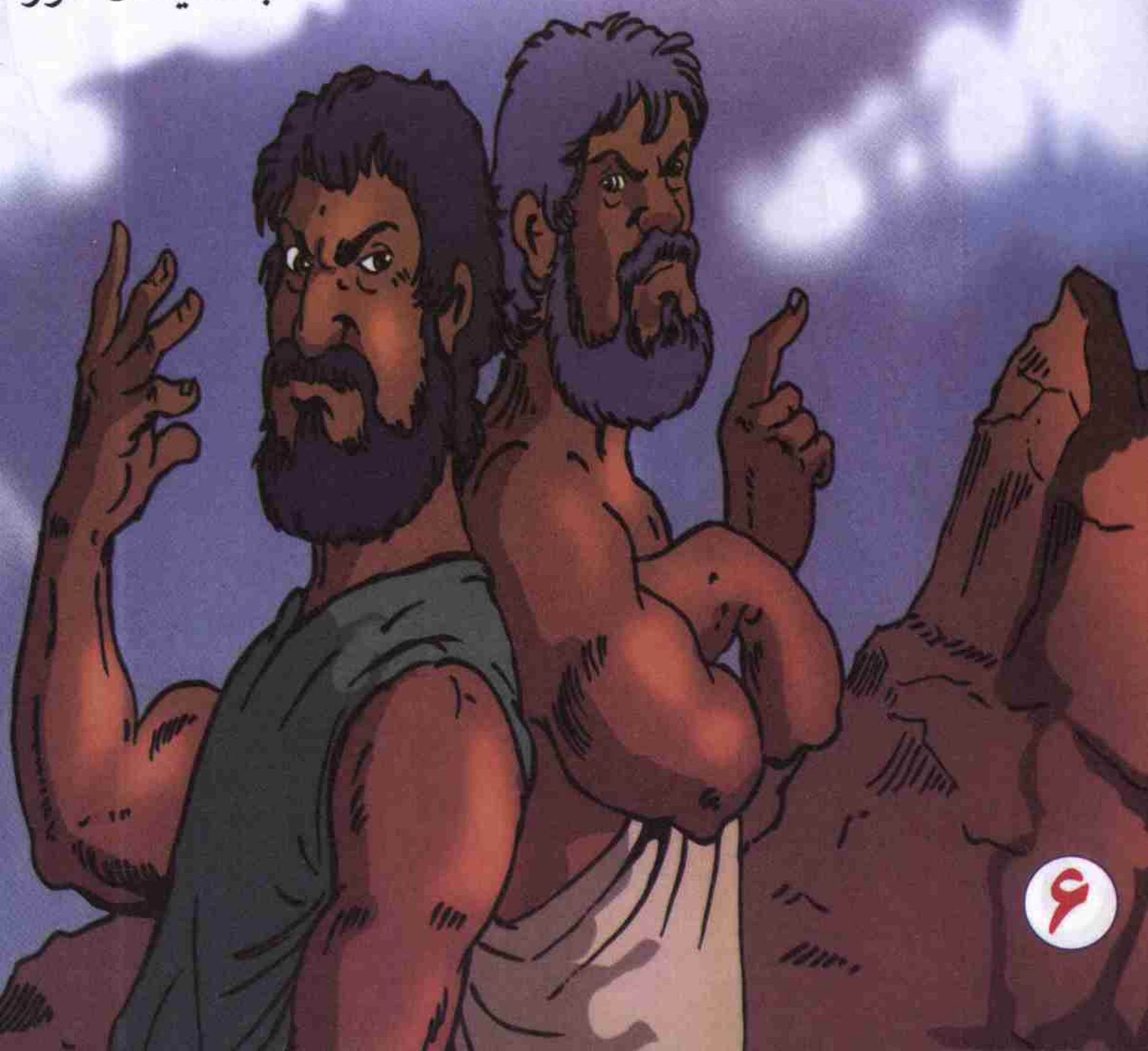
سال‌های طولانی سپری شد و مردم دین جدشان، نوح علیه السلام را ترک کردند
شیطان از فرصت استفاده کرد و آن‌ها را در ضلالت و گمراهی فرو برد و از عبادت
خداوند دور ساخت. آن‌ها برای خدا شریک گرفتند و به پرستش غیر او مشغول شدند.



خداوند برای این قوم، پیامبری به نام «هود» فرستاد او ایشان را به عبادت و بندگی خدا و دست برداشتن از پرستش بت‌ها دعوت می‌داد. امّا قوم عاد که فریب نیرو و توان خود را خورده بودند پیامبرشان را تکذیب نموده، او را مسخره می کردند.



همیشه پیامبر خدا از آن‌چه که بر قوم نوح گذشته بود، به ایشان یادآوری می‌کرد و عاقبت بد کفر و ناسپاسی، آن‌ها را بر حذر می‌داشت. کلام خدا را برایشان تلاوت می‌نمود امّا آن‌ها بر کفر و لجاجت خود پافشاری می‌کردند و او را به دیوانگی متّهم می‌کردند و می‌گفتند که او می‌خواهد آن‌ها را از دین آبا و اجدادیشان دور کند.





حضرت هود به آن‌ها می گفت که جزای کفر و سرکشی شما عذاب الهی خواهد بود. امّا آنان به تهدیدهای او توجّهی نکردند و بر گمراهی خود باقی ماندند تا این که خداوند باد تندی را به مدّت هشت روز بر ایشان فرستاد و همه‌ی آن‌ها به جز هود و کسانی که به او ایمان آورده بودند هلاک شدند. پس از آن، حضرت هود به گسترش دین الهی مشغول بود تا این که مرگش فرا رسید.

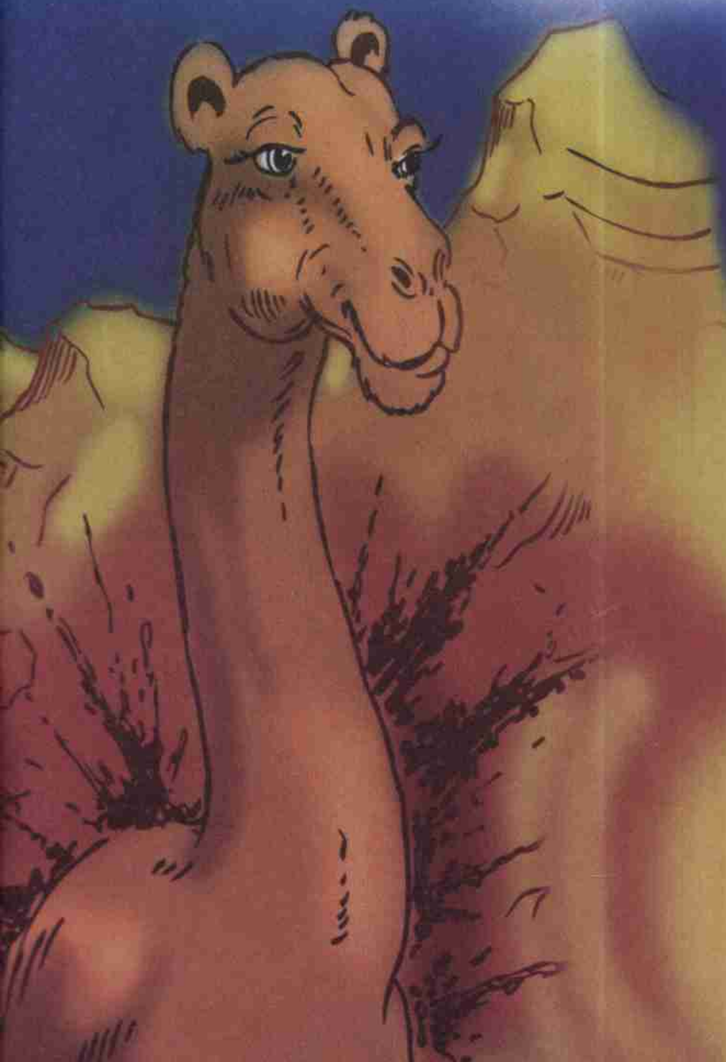
بعد از نابودی قوم عاد، قوم دیگری به نام ثمود به این سرزمین آمدند و به آبادانی آن جا پرداختند. خداوند نعمت بسیاری را به آن‌ها ارزانی داشت امّا آن‌ها شکرگزار نعمت الهی نبودند. و به عبادت بت‌ها روی آوردند.



خداوند پیامبری به نام صالح، برای ایشان فرستاد او آنان را به سوی خدای یگانه دعوت می‌داد امّا آن‌ها نپذیرفتند و از او معجزه‌ای خواستند تا ثابت کند که او پیامبر خداست، حضرت صالح نماز خواند، دعا کرد و از خدا خواست که او را با معجزه‌ای تأیید کند.



خداوند دعای پیامبرش را اجابت کرد و از میان کوه، شتر بسیار بزرگی بیرون آورد. حضرت صالح به آن‌ها تأکید کرد که به شتر آسیبی نرسانند و از آب چاهی که وجود داشت یک روز آن‌ها استفاده کنند و روز دیگر مخصوص شتر باشد. امّا گروهی از ستمگران به سخنان حضرت صالح توجه نکرده، شتر را به قتل رساندند.



پیامبر خدا بسیار خشمگین شد و به قوم خود خبر داد که تا سه روز دیگر عذاب الهی بر آن‌ها نازل خواهد شد. بنابراین، صورت‌های آن‌ها در روز اوّل زرد، روز دوّم سرخ و در روز سوّم سیاه شد. بعد از آن، آواز شدیدی را شنیدند و زمین به شدّت تکان خورد و همگی مردند.

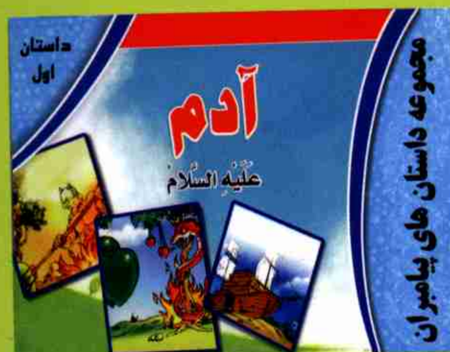


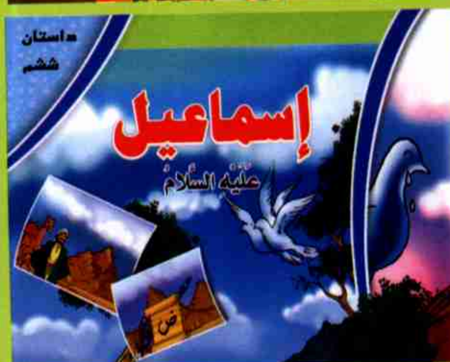
خداوند حضرت صالح و کسانی را که به او ایمان آوردند، نجات داد. آن حضرت هم تا هنگام مرگ، مردم را به سوی طاعت و بندگی خدا دعوت می‌داد.











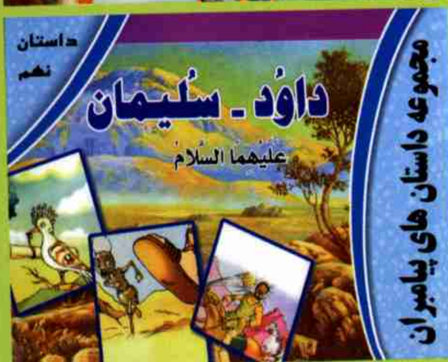














مرکز پخش

تربت جام ـ انتشارات آوای اسلام

۰۹۱۵۵۱۸۸۳۴۲

خواف ـ کتابفروشی شمس

۰۵۳۳۴۲۲۳۴۸۰

شابک دوره: ۹۷۸ ـ ۶۰۰ ـ ۵۹۹۳ ـ ۲۳ ـ ۳

ISBN:978_600_5993_23_3